



ISSN:2588-7033



Investigating the Reasons for the Failure of the First Pahlavi Intelligence Organization in the Confrontation with England and Russia Relying on the Documents of the Ministry of Defense

Javad Haghgoo^{a*}, Hosein molaei^b

^a Associate Professor, Department of Islamic Revolution and Political Thought, Faculty of Islamic Teachings and Thought, University of Tehran, Tehran, Iran

^b PhD Candidate in Political Sociology, Allameh Tabatabai University, Tehran, Iran

KEYWORDS

Pahlavi, Reza Shah, Shahr bani (city police), intelligence war, England, Russia

Received: 25 August 2023;
Accepted: 18 February 2024

Article type: Research Paper
DOI:10.22034/hsow.2024.2010030.1503

ABSTRACT

Although the first Pahlavi is known for trying to create a new army and national bureaucratic institutions, as historical evidence shows, the structure and protection-security programs of Reza Shah to deal with the intelligence activities of foreign countries and especially England and Russia have not had favorable results. Based on this, the main question of the present article concerns the failure of the first Pahlavi intelligence organization to deal with England and Russia. The results of this study show that while dominating communication infrastructures, extensive and organized use of obvious sources and finally human espionage have been considered as the general strategy of England, the use of diplomatic institutions and people was the main strategy of Russia. Additionally, this document-oriented research shows that the prevalence of customary-cultural compulsions of the Qajar period in the center of modern institutions, the priority of Reza Shah's interests over national goals, and the lack of nationwide rules and laws in new structures, had destroyed the possibility of properly dealing with the intelligence activities of foreign countries.

* Corresponding author.

E-mail address: jhaghgoo@ut.ac.ir

2024 Published by Arak University Press. All rights reserved..





واکاوی علل ناکامی سازمان اطلاعاتی پهلوی اول در تقابل با انگلستان و روسیه (با تأکید بر اسناد وزارت دفاع)

جواد حقگو الف*، حسین مولائی ب

الف دانشیار، گروه انقلاب و اندیشه سیاسی، دانشکده معارف و اندیشه اسلامی، دانشگاه تهران، تهران، ایران، jhaghoo@ut.ac.ir
ب کاندیدای اخذ مدرک دکتری در رشته جامعه‌شناسی سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی (ره)، تهران، ایران، hmolaeia1@gmail.com

واژگان کلیدی	چکیده
پهلوی، رضاشاه، شهربانی، جنگ اطلاعاتی، انگلستان، روسیه	اگرچه پهلوی اول با تلاش برای ایجاد ارتش نوین و نهادهای بوروکراتیک سراسری شناخته می‌شود، همانطور که شواهد تاریخی نشان می‌دهد، ساختار و برنامه‌های حفاظتی - امنیتی رضاشاه برای مقابله با فعالیت‌های اطلاعاتی قوای بیگانه و به طور خاص انگلستان و روسیه نتایج مطلوبی نداشته است. بر همین اساس، چرایی ناکامی سازمان اطلاعاتی پهلوی اول در مقابله با کشورهای انگلستان و روسیه سوال اصلی پژوهش حاضر را تشکیل داده است. بررسی‌های این مقاله نشان می‌دهد در حالی که تسلط بر زیرساخت‌های ارتباطی، استفاده گسترده و سازمان یافته از منابع آشکار و در نهایت جاسوسی انسانی به عنوان راهبرد کلی انگلستان مطرح بوده است، استفاده از نهادها و افراد دیپلماتیک راهبرد اصلی روسیه را تشکیل داده بود. یافته‌های این پژوهش سندمحور که با روش توصیفی-تحلیلی انجام شده است، نشان می‌دهد حاکمیت اجبارهای عرفی-فرهنگی دوره قاجار در قلب نهادهای مدرن، اولویت منافع رضاشاه بر اهداف ملی و فقدان قواعد و قوانین سراسری در ساختارهای جدید، امکان مقابله مناسب با فعالیت اطلاعاتی کشورهای خارجی را از بین برده بود.
تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۶/۰۳	
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۱/۲۹	
مقاله علمی پژوهشی	

مقدمه

سازمان‌های اطلاعاتی نوین با وظایف تخصصی، از نهادهای شناخته شده دولت مدرن هستند. در دوره پهلوی اول که عمده برنامه‌ها و تحولات با دو ابزار اساسی یعنی ارتش و بوروکراسی سراسری پیش می‌رفت، بنیان‌های اولیه سازمان‌های اطلاعاتی نوین در ایران پی‌ریزی شد. تشکیلات جاسوسی پراکنده و جزیره‌ای دوره قاجار که عمدتاً تحت تسلط حکام ایالات قرار داشتند، ذیل یک سیستم سراسری سامان یافتند. با این تحول امکان بالقوه نظارت تهران بر سراسر کشور و همچنین بستر دریافت گزارش از همه ایالات برای دولت مرکزی فراهم آمد. اما همین ساختار به جهت ویژگی‌هایی که در ادامه خواهد آمد، فاقد کارایی لازم جهت مقابله با قدرت‌های بزرگ بود. فهم چرایی این ناکارایی سوال اصلی این پژوهش را تشکیل داده است. پر واضح است که ادراک این موضوع علاوه بر آنکه می‌تواند برخی از خلاءهای موجود در فهم تاریخ سیاسی ایران در عصر معاصر را پر نماید، می‌تواند آموزه‌هایی برای سیاستمداران امروز و فردای کشور داشته باشد.

جستار حاضر با علم به عدم وجود تحقیقات سند محور در این حوزه تهیه و تنظیم شده است. آثار موجود به جهت ماهیت

فعالیت‌های جاسوسی-اطلاعاتی و ضعف تاریخی آرشیداری کشور روایت‌محور هستند. برای نمونه کتاب پلیس سیاسی عصر بیست ساله بر مبنای مصاحبه‌های نگارنده با شخصیت‌های آن دوره تهیه شده است (معتضد، ۱۳۶۶: ۵۳۴)؛ اثری که منبع عمده‌ی تحقیقات بعدی محسوب می‌شود. همینطور کتاب پلیس خفیه ایران ۱۳۲۰-۱۲۹۹: مروری بر رخدادهای سیاسی و تاریخیچه شهربانی به ادعای نگارنده، با تطبیق روایات و خاطرات موجود تدوین گردیده است (سیفی فمی تفرشی، ۱۳۶۸: ۵) علاوه بر این، آثاری مانند خاطرات حسین فردوست و سایر خاطرات، علی‌رغم اهمیت، عملاً عاری از هر گونه سند هستند. در این میان البته کتاب یادداشت‌های سیاسی ایران ۱۳۴۴-۱۲۶۰ اثر آر ام بارل که حاوی اسناد محرمانه سفارت بریتانیا در ایران است، اگرچه رویکردی اسنادی دارد و قطعاً یکی از منابع مناسب برای پژوهش‌های سندمحور است، به دلیل فقدان رویکرد تحلیلی درباره موضوع این مقاله نمی‌تواند خلاء مدنظر را پر نماید. نوشتار حاضر کار ویژه و کارایی سازمان‌های ضد اطلاعاتی دوره پهلوی اول را با استفاده از اسناد وزارت دفاع (وزارت جنگ دوره پهلوی) تبیین می‌کند. هر چند که عمده‌ی اسناد مورد استفاده به ابتدای دوره پهلوی اول مرتبط‌اند، ذات بهره‌گیری از اسناد در شرایط ضعف آرشیداری کشور برای واکاوی فعالیت‌های اطلاعاتی امری مغتنم است.

در خصوص سازمان کلی تحقیق با توجه به گستره وسیع ساختارهای اطلاعاتی-امنیتی، این پژوهش تمرکز خود را بر روی فعالیت‌های ضد اطلاعاتی و واکاوی چرایی ناکامی نهادهای نوین در جنگ اطلاعاتی با دو قدرت اصلی آن زمان یعنی روسیه و انگلستان قرار داده است. برای این منظور در بخش اول با نگاهی به اسناد جدید، غلبه اطلاعاتی انگلستان و روسیه در ایران بررسی و نشان داده می‌شود. رویکرد کلی انگلستان تسلط بر زیرساخت‌های ارتباطی، استفاده گسترده و سازمان یافته از منابع آشکار و در نهایت، جاسوسی انسانی بود؛ و روس‌ها بیشتر بر استفاده از نهادها و افراد دیپلماتیک به عنوان جاسوس توجه داشتند. در بخش دوم و برای تبیین چرایی شکست اطلاعاتی پهلوی اول، این موضوع از منظر سه محور حاکمیت اجبارهای عرفی-فرهنگی دوره قاجار در قلب نهادهای مدرن، اولویت اهداف رضاخان بر منافع ملی و فقدان قواعد و قوانین سراسری، واکاویده شده است.

۱. شکست اطلاعاتی پهلوی اول از انگلیس و روسیه

دوران پهلوی اول را باید یکی از ادوار پر فراز و فرود در تاریخ معاصر ایران به شمار آورد. دورانی که به‌رغم گذشت چندین دهه از آن هنوز هم با تکرار روایی مواجه است (حق‌گو و مولائی، ۱۴۰۱: ۳-۱). تکراری که بی‌شک بیش از هر چیز به تغییرات گسترده و همزمان در دو سطح داخلی و بین‌المللی بازمی‌گردد. فارغ از روایت‌های متکثر موجود در رابطه با شکست پهلوی اول، در حوزه‌های مختلف سیاسی، نظامی و امنیتی، وحدت نظر وجود دارد. موضوعی که با اشغال ایران در جنگ جهانی دوم و تبعید رضا شاه در تاریخ ثبت و ضبط شد. در این میان شکست‌های اطلاعاتی دولت پهلوی اول به ویژه از دو قدرت اصلی ذی‌نفوذ در ایران آن روز یعنی انگلستان و روسیه یکی از نمودهای اصلی این موضوع است. مسأله‌ای که اگرچه نمود اصلی آن همزمان با اشغال ایران در شهریور ۲۰ و ورود ایران به بحرانی چند ساله خودنمایی کرد، ریشه‌های آن به سالهای حکمرانی رضا شاه بازمی‌گشت (حق‌گو، ۱۳۹۹: ۱۶). در این بخش از مقاله نگاهی گذرا به نمودهای این موضوع در دوران قبل از اشغال انداخته و در بخش بعد چرایی این وضعیت تبیین شده است.

۱.۱. برتری انگلستان در نبرد اطلاعاتی با ایران

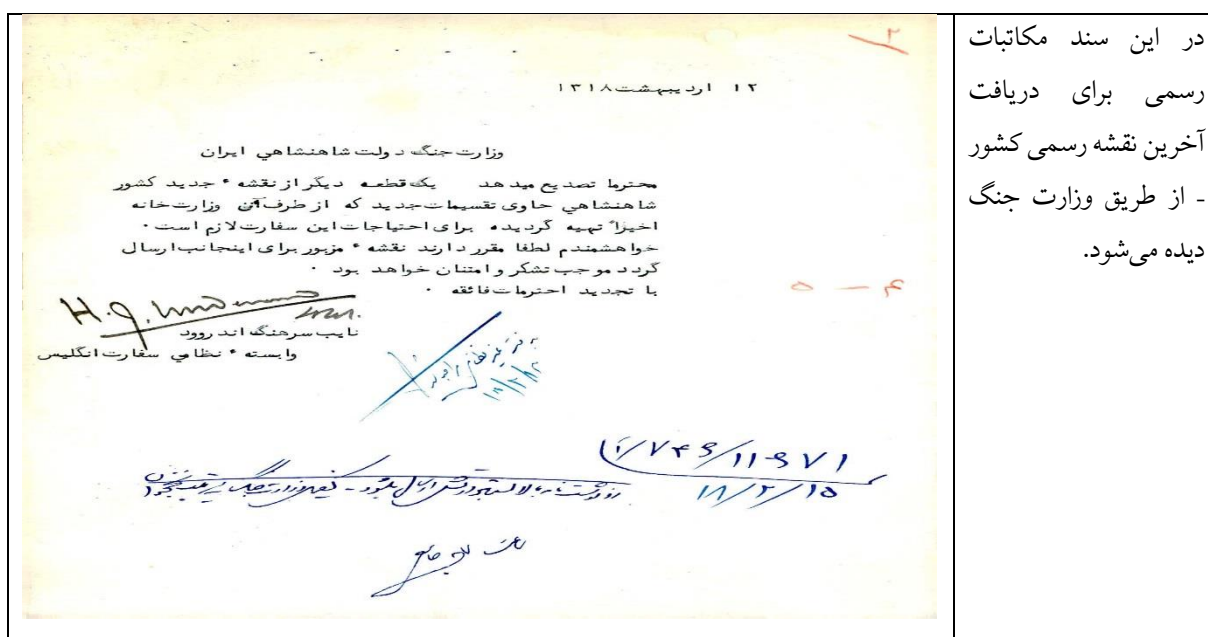
شواهد متعددی وجود دارد که نشان می‌دهد راهکارها و ابداعات ارائه شده در دوره پهلوی اول نتوانسته به روند جاسوسی سازمان‌های اطلاعاتی انگلستان خاتمه دهد. شواهد تاریخی نشان از آن دارد که رویکرد اصلی لندن تسریع استفاده رضاخان از دستگاه امنیتی در سرکوب مخالفان سیاسی بود و ادعاهایی نیز وجود دارد که نشان می‌دهد آنها در بسیاری از موارد خود مستقیماً در امور اطلاعاتی و امنیتی دخالت کردند تا توطئه علیه رضاخان کشف و خنثی شود (حکیم‌یون، ۱۳۸۶: ۱۱۰-۸۷).

برای انگلستان در شرایطی که ناگزیر شده بود نیروهای نظامی خود را از ایران خارج و با انحلال پلیس جنوب عملاً نیروی نظامی در کشور نداشت، استفاده از نیروهای جاسوسی و عوامل نفوذی اهمیت دو چندانی یافته بود. انگلستان از طریق جاسوسی و کسب اطلاعات از طریق منابع آشکار، تسلط بر ساختارهای ارتباطی (مانند خطوط تلگراف)، استخدام عوامل دولتی و جذب عناصر محلی اهداف خود را تعقیب می‌کرد.

انگلستان در دوره پهلوی اول بر ساختار ارتباطی خطوط تلگراف اشرف داشت. البته سابقه استفاده آنها از این روش به زمان نصب و راه‌اندازی شبکه تلگراف سراسری باز می‌گشت. در این رابطه اواخر دوره قاجار و همزمان با کودتای ۱۲۹۹ نیروهای قزاق تحت نظارت و جاسوسی قرار داشتند. آبرونساید در خصوص شنود از قزاق‌ها می‌گوید: «... با وضعیت شنود ما در قزوین، نبض کنترل رویدادها در دست من بود» (مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۳: ۲۰۰). او در جای دیگر می‌گوید: «از من خواسته بودند کانون‌های اطلاعاتی (جاسوسی) در سراسر کشور دایر سازم. اما نگفتم بودند که نفرت چنان سازمانی را از کجا فراهم سازم و حقوق این پرسنل از کی حواله خواهد شد. مثل اینکه یادشان رفته بود که ایران هنوز کشوری مستقل است و به احتمال زیاد به این رفتار ما اعتراض خواهد کرد...» (مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی، همان: ۲۲۲).

در دوره پهلوی اول روند تسلط انگلستان از شبکه تلگراف ایران تکمیل و تشدید شد. جاسوسی دولت انگلستان از هیئت ایرانی حاضر در ژنو عمق نفوذ آنها را به تصویر کشید. هیئتی که برای شرکت در کنفرانس حقوق دریاها اعزام شده و مأموریت داشت درباره تعیین رژیم حقوقی حاکم بر خلیج فارس مذاکره کند (۲۶ خرداد ۱۳۰۴). علاوه بر تمامی تنگناها و فشارها، جاسوسی کردن انگلستان از مذاکرات و مراسلات ایران با هیئت اعزامی مشکلی مضاعف بود. برای شرکت در این کنفرانس ارفع‌الدوله نماینده وزارت خارجه و سرلشکر حبیب‌اله شیبانی به عنوان نماینده ارتش گسیل شده بودند. شیبانی چندین نامه در اعتراض به روند برگزاری این کنفرانس و نیات واقعی انگلستان نگاشته است. وی در یکی از مکاتبات خود با اشاره به جاسوسی انگلیس می‌نویسد: «این کنفرانس و توافقنامه احتمالی که انگلیسی‌ها مصمم هستند به صورت دو جانبه با ایران منعقد کنند، در ظاهر با هدف مقابله با ترانزیت اسلحه، اما در عمل برای اعمال حاکمیت بریتانیا بر خلیج فارس و دریای عمان صورت می‌گیرد و دولت باید در قبال این اقدامات هشیار باشد. انگلیسی‌ها برای تحقق اهداف خود هیئت مذاکره‌کننده ایران را تحت کنترل دارند و از آن‌ها مستمر جاسوسی می‌کنند. ابتکار عمل هیئت ایرانی در این کنفرانس در دست انگلیسی‌هاست و تقریباً هر اقدامی که انجام می‌گیرد، مخالف منافع ایران و در راستای منافع انگلستان قرار دارد. رفتار متناقض هیئت ایرانی یا نتیجه‌ی خیانت و یا در بهترین حالت، بدفهمی و ناآگاهی آن‌ها است» (سند شماره ۳۸: ۵-۱). وی در خصوص تسلط انگلستان بر تلگراف‌های ارسالی از ایران می‌گوید: «بدتر اینکه هر وقت از وزارت خارجه یک تلگرافی می‌رسید و دستوری می‌داد و قبل از اینکه تلگراف به ارفع‌الدوله برسد، سواد آن در نزد نمایندگان انگلیس بود...» (سند شماره ۳۸: ۵). مطالب ارائه شده در همین نامه‌نگاری‌ها نشان می‌دهد، حتی شخص رضاخان نیز از ترس همین جاسوسی‌ها، لحنی کنایه‌آمیز و احتیاط‌گونه دارد. او در خصوص اتهامات و شواهد روشن حبیب‌اله شیبانی بابت فشار انگلیسی‌ها، سکوت کرده و به دلیل نگرانی از شنود مواضعش، شیبانی را برای دریافت دیدگاه‌هایش، به نزد شخص سوم مورد اعتمادی، ارجاع می‌دهد (سند شماره ۳۸: ۴).

در بعدی دیگر، رویکرد انگلستان در امر جاسوسی از ایران بر پایه‌ی «اطلاعات منبع آشکار» صورت می‌گرفت. در این روش نهادهای اطلاعاتی با جمع‌آوری منظم و تطبیق اطلاعات پراکنده و گسترده‌ای که ظاهراً ارزش چندانی ندارند به داده‌های طبقه‌بندی شده می‌رسند. روزنامه‌ها، مجلات و برنامه‌های رادیویی از موارد شناخته شده‌ی منابع آشکار هستند که در دسترس همگان قرار دارند. استفاده از این روش در حالی بود که انگلستان مرادوات گسترده‌ای با دولت ایران و به خصوص ارتش داشت. کافی است توجه شود که وابستگان نظامی انگلستان ذیل برنامه کاری منسجم خود مستمر از پادگان‌ها و تأسیسات نظامی ایران بازدید می‌کردند (سند شماره ۱۰). آنها مطالعات رسمی و آشکاری در رابطه با نیروهای نظامی ایران داشتند (سند شماره ۱۱). داده‌های جمع‌آوری شده ذیل مرادوات رسمی، نقش مهمی در تکمیل اطلاعات ناقص آنها در دستیابی به اطلاعات محرمانه بود. در این راستا ذیل روابط عادی انگلستان با ارتش رضاخان، آخرین کتب درسی، نقشه جغرافیایی و تقسیمات کشور در اواخر سال ۱۳۱۸ تقدیم آنها می‌شد (سند شماره ۲۶).



علاوه بر این، انگلیسی‌ها در مقابل دستگاه اداری فاسد پهلوی دشواری‌چندانی برای دسترسی به اطلاعات نداشتند. نقل و قولی از وینستون شین، روزنامه‌نگار آمریکایی، وجود دارد که مدعی شده است انگلیسی‌ها معتقدند آنها در تهران نیاز به جاسوس ندارد، چون رشوه دادن متمدنانه‌تر است (غنی، ۱۳۷۷: ۶۳).

در کنار جاسوسی سازمان یافته‌ای که انگلستان از طریق منابع آشکار و ارتباط مستمر نهادهای اداری ایران انجام می‌دادند، حضور جاسوس‌های انسانی جایگاه خاصی داشت. برای نمونه، در ابتدای این دوره، در اسناد موجود از افرادی مانند میرزا سید حسن خان - رئیس مالیه - و میرزا ابراهیم خان شکیب - محاسب مالیه - خوزستان به عنوان جاسوس انگلستان نام برده می‌شود (سند شماره ۱۲). یا اینکه سال ۱۳۰۳ از طرف دولت (رضاخان) به وزارت خارجه دستور داده شده بود که نامه‌های ارسالی به کنسولگری ایران در بصره دیگر به حکیم‌زاده تحویل داده نشود. در این سند ادعا شده بود او مکاتبات کنسولگری را عیناً در اختیار انگلستان قرار می‌دهد (سند شماره ۱۳).

¹Open-source intelligence

شماره ۴۱).

بخش دیگری از توان جاسوسی انگلستان باید ذیل نفوذشان در میان متنفذین محلی و ارتباطات مخفی با رؤسای ایلات و عشایر بررسی شود. انگلیسی‌ها با رؤسای سایر عشایر در سراسر منطقه دیدار داشتند و برای تحقق اهداف خود از آنها استفاده می‌کردند. برای نمونه در رابطه با کردستان و کرمانشاه اسناد متعددی از حمایت و دیدار نمایندگان دولت انگلستان با سران عشایر این منطقه وجود دارد. در مکاتبات این دوره از تحرکات يك انگلیسی به نام کاپیتان وارن که با سردار ناصر و سردار رشید ملاقات کرده ابراز نگرانی شده است (سند شماره ۴۲). گرین هوز تبعه‌ی دیگر انگلستان است که حضور او در منطقه بازناب داشته و ملاقات او با عشایر کرمانشاه توسط اداره امور سیاسی به تاریخ حمل/ فروردین ۱۳۰۱ به تهران مخابره شده است (سند شماره ۳۹).

انگلیسی‌ها در میان قشقای‌ها و سایر عشایر کشور نیز نفوذ کرده بودند و جاسوس‌های متعددی داشتند. خاندان قوام با سفارت بریتانیا و دولت انگلستان رابطه خوبی داشت و در بسیاری مواقع به عنوان رابط بین دولت ایران و دولت بریتانیا عمل می‌کرد. البته باید توجه داشت که بخش مهمی از برنامه‌های انگلستان عملاً برای جاسوسی از روسیه و توقف طرح‌های آنها بود. امری که متقابلاً در دستور کار روسیه نیز قرار داشت.

۱.۲. غلبه اطلاعاتی روس‌ها در ایران

در حالی که تمرکز انگلستان در جاسوسی از ایران بر استفاده از «منابع آشکار» و بهره‌گیری حد اکثری از داده‌های مراودات رسمی دو طرف متمرکز بود، روس‌ها تلاش داشتند اطلاعات مورد نظر خود را با گماردن نفوذی (جاسوس) در اماکن اداری و دیپلماتیک کسب نمایند. آنها از نهادهای دیپلماتیک مستمر سوء استفاده می‌کردند و توجه ویژه‌ای به استخدام جاسوس انسانی داشتند. ضمن اینکه اولین افسران اطلاعاتی آنها در پوشش هیئت تجاری و نمایندگان دیپلماتیک وارد کشور شدند. پوشش اولیه‌ی روس‌ها آقابکف -جاسوس سرشناس و ریاست بعدی سازمان گ.پ.ئو در ایران که همزمان با شورش «لهاک خاک» در خراسان وارد ایران شد-، رئیس يك هیئت تجاری بود (سرگیویچ، ۱۳۵۷: ۱۰۷). آقابکف اذعان می‌کند تقریباً همه مقام‌های مسئول اطلاعاتی آنها از سمت دیپلماتیک یا بازرگانی استفاده می‌کردند. زمانی که آقا بکف در سال ۱۳۰۶ برای بار دوم وارد ایران شد وابسته‌ی سفارت شوروی بود (همان: ۱۲۳).

برنامه سازمان اصلی سازمان اطلاعات شوروی در آن مقطع استخدام پرسنل شاغل در ادارات و وزارتخانه‌های مهم و حیاتی همچون وزارت پست و تلگراف و وزارت جنگ بود. وزارت پست و تلگراف از این جهت مهم بود که گویا در آن سال‌ها مراسلات سفارتخانه بریتانیا در ایران با پست عادی جابه‌جا می‌شد و پست سیاسی و دیپلماتیک هنوز باب نشده بود. روس‌ها با پی‌بردن به این موضوع، به سراغ برخی از کارمندان پستخانه دولتی ایران رفته و توانستند عده‌ای از آنها را در ازای پول وادار به همکاری نمایند. شناخته شده‌ترین مورد از جاسوسی روسیه -که با خاطرات آقا بکف افشاء شد-، به ماجرای تلگراف‌خانه مشهد و جاسوسی از انگلیسی‌ها مربوط است. در این مقطع به جهت اینکه سرکنسول‌گری انگلستان در مشهد مستقر بود؛ و چون وابسته‌ی نظامی این کشور به عنوان نماینده مخصوص ستاد فرماندهی کل هندوستان، هر دوره‌ی سه‌الی شش ماهه دستوراتی را از فرماندهی کل نیروهای نظامی در لندن به مشهد ارسال می‌کرد، روس‌ها تلاش وافرایی برای دسترسی به این اطلاعات داشتند. به ادعای آقابکف آروس‌ها قبل از ورود او به

آفسر سازمان اطلاعاتی جاسوسی «گ.پ.ئو.» شوروی که چند سال بعد ریاست این نهاد در ایران را نیز بر عهده گرفت و بعدها با انتشار خاطرات خود به بحرانی بزرگ در بسیاری از کشورها از جمله ایران دامن زد.

مشهد - در دوره تصدی گری آپرسف - موفق شده بودند یکی از کارمندان اداره پست مشهد را به واسطه مأموری به نام میرزایف در سال ۱۳۰۲ به خدمت بگیرند. آقابکف در این رابطه می گوید: «آپرسف مأموری از اهالی آذربایجان به نام میرزایف داشت که در سال ۱۹۲۳ توانسته بود با پرداخت رشوه یکی از کارمندان اداره پست مشهد را که در قسمت پست خارجی کار می کرد به همکاری با خود وادار نماید.... وظیفه کارمند رشوه خوار اداره پست این بود که پس از دریافت نامه ها، تحویل آنها را به کنسولگری انگلیس یک روز به عقب انداخته، عصر همان روز به میرزایف برساند و او هم نامه ها را به آپرسف می داد که آپرسف نیز با روش های مخصوص نامه ها را می گشود و پس از نسخه برداری به کارمند پست باز می گرداند.» (همان: ۱۰۹-۱۱۱). خاطرات آقابکف نشان می دهد دسترسی به مکاتبات انگلستان بسیار برای آنها اهمیت داشته است (همان: ۱۰۹-۱۱۲).

در روند جاسوسی روس ها تسلط بر سازمان پست و تلگراف تهران با شدت بیشتری در دستور کار بود. سال ۱۳۰۴ وزارت جنگ به شواهدی دست یافت که نشان می داد معاون وزارت داخله یعنی آقای رجبعلی منصور با ارائه کپی احصائیه سجل احوال اطراف تهران به روس ها، عملاً برای آنها جاسوسی کرده است. نویسنده این گزارش (خفیه نویس) ادعا کرده بود که در حال حاضر نیز اسناد تحویلی در سفارت روسیه هستند (سند شماره ۲۸)؛ روندی که با توصیفات آقابکف انطباق دارد.^۳ برخی اسناد خفیه نویس ها نشان می دهد امیر موثق (محمد نخجوان) در دوره تصدی ریاست مدرسه نظام حضور مشکوکی در سفارت روسیه داشت؛ و به تعبیر مأمور شهربانی، هم ورود و هم خروجش از سفارت روسیه در خفا و با پوشاندن صورت انجام شده است (سند شماره ۲۳).

یکی از مهمترین نفوذهای روس ها به جاسوسی از تیپ شمال ارتش رضاخان مربوط است. آقابکف این نفوذ را اینگونه توصیف می کند: «یکی از جاسوسان ما متصدی رمز دفتر ستاد تیپ شمال بود که در ضمن آجودانی فرمانده تیپ را هم به عهده داشت و ما به وسیله او یک نسخه از تمام تلگراف هایی که بین سرتیپ فرمانده [فضل الله خان زاهدی] و ستاد ارتش در تهران مخابره می شد به دست می آوردیم» (همان: ۱۳۹). در اسناد وزارت جنگ دوره پهلوی اول این نفوذ در سندی به تاریخ ۲۵ خرداد ۱۳۰۲ بازتاب دارد و رضاخان پی گیر ماجرا است (سند شماره ۲۹). آقابکف در جایی دیگر از کتاب خود در خصوص عمق و دامنه نفوذ جاسوس های شوروی می گوید: «من دیگر لازم نمی بینم که درباره سایر مأموران خودمان توضیحی بدهم، ولی همین قدر باید دانست که تنها در ایالت خراسان ما در حدود ۵۰ مأمور مخفی داشتیم و چنان بر اوضاع مسلط بودیم که از یک نامه و یا یادداشت معمولی دولت ایران گرفته تا مهمترین اسناد سیاسی کنسولگری انگلیس در بدو ورود یا در هنگام خروج از این ایالت محال بود از نظر ما مخفی بماند» (همان: ۱۱۹).

ترفند دیگر سازمان های اطلاعاتی روسیه در ارسال جاسوس به مناطق دور از حضور دیپلمات ها، استفاده کردن از نفوذی تحت پوشش پناهندگان سیاسی بود. بدین ترتیب که در ابتدا تصویری از فرد در روزنامه محلی با عنوان تحت تعقیب یا فراری چاپ می شد. سپس فرد مورد نظر با همراه داشتن آن روزنامه خود را به ایران یا سایر کشورها می رساند و خواستار پناهندگی سیاسی می شد و با این ترفند مشغول جاسوسی می گردید. اسناد وزارت جنگ نشان می دهد به احتمال زیاد تبعه شوروی، میخائیل الکساندر، که برای ماه ها نظمی و دادرسی ارتش مشغول بررسی پرونده او بودند، وضعیت مشابهی داشت. با این حال در سال ۱۳۱۸ تصمیم گرفته شد از ایران اخراج شود (سند شماره ۲۷).

^۳ رجبعلی در دوره پهلوی اول با اتهامات متعددی روبه رو بود چندین دور محاکمه شد و البته چندین دور نیز به مقام نخست وزیری رسید.

روس‌ها با جاسوسی خود برنامه‌ریزی کردن برای تأثیرگذاری در تحولات سیاسی ایران را در دستور کار داشتند. فقط در يك نمونه آنها در ماجرای تحریم تجارت با شوروی از طریق برخی مأموریت و تجار وابسته موفق شدند بر رأی و نظر علمای مشهد تأثیر بگذارند (همان: ۱۱۲-۱۱۳). در این رابطه اطلاعات آقابکف نشان می‌دهد «آقا زاده» رسماً به عامل آنها تبدیل شده بود (همان: ۱۱۴).

۲. چرایی شکست اطلاعاتی ایران از انگلستان و روسیه

همانطور که گفته شد، عملکرد ضعیف سازمان‌ها و نهادهای اطلاعاتی ایران در عصر پهلوی اول به ویژه در حوزه ضد اطلاعاتی اسباب غلبه‌ی اطلاعاتی قدرت‌های بزرگ آن دوران و به طور خاص انگلستان و روسیه را فراهم آورده بود. موضوعی که فهم آن خارج از فهم کلیت نظام سیاسی ایران در دوران پهلوی اول نیست. ادراکی که می‌تواند دلایل شکست‌های مختلف دوران پهلوی اول نظیر شکست نظامی ایران در شهریور سال ۱۳۲۰ را هم به خوبی تبیین نماید (حق‌گو و دیگران، ۱۴۰۰: ۳۲-۲۹) از همین نظرگاه در ادامه تلاش شده است تا دلایل ناکامی اطلاعاتی ایران از روس و انگلیس واکاویده شود.

۱. ۲. حاکمیت اجبارهای عرفی-فرهنگی دوره قاجار در نهادهای مدرن

زمانی که از تحلیل کیفی اسناد نهادهای مدرن (نظامی و اطلاعاتی) صحبت می‌شود، انتظار می‌رود که پس‌زمینه‌های هویتی، زبانی و سازه‌های مستور حاکم بر این نهادها از تملق، چاپلوسی، ذوب در قدرت، رویه‌های اشرافی و درباری عبور کرده باشد؛ فرهنگ چاپی جایگزین فرهنگ شفاهی شده باشد؛ نهادهای مدرن استقلال رأی یافته و رویه‌های قانونی و مکتوب در ادارات و سازمان‌ها حاکم گردد؛ زبان علم و تخصص بدون ترس جاری باشد و در یک کلام، متخصصین تحت تأثیر اجبارهای عرفی-فرهنگی نباشند. موفقیت در این امر می‌تواند به جایگزینی پارادایم خودآگاه ناشی از نهادهای مدرن با پارادایم ناخودآگاه دوره‌ی سنتی و حذف اجبارهای عرفی و فرهنگی منتهی شود (اسلامی، ۱۳۹۰: ۲۶-۱). با وجود این، بررسی اسناد موجود از حاکمیت پارادایم ناخودآگاه دوره قاجار در نهادهای مدرن پهلوی اول حکایت دارد.

در ابتدای این دوره ساختار ارتش جدید به پنج لشکر عمده تقسیم شده بود و از منظر ستادی دارای چهار رکن بود. در این ساختار رکن اول مسئول امور کارگزینی، رکن دوم مسئول اطلاعات و جاسوسی از تاکتیک نیروهای خارجی، رکن سوم مسئول تدوین آئین نامه‌ها و رکن چهارم تأمین نیازهای مادی را بر عهده داشتند (یکرنگیان، ۱۳۸۴: ۲۵۶). اما در ادامه بر خلاف قاعده‌ی اولیه به مرور شهربانی به نهاد ناظر بر ارتش و مسئول رسیدگی به تخلفات نیروهای نظامی تبدیل شد.

شهربانی -تحت هدایت افسران سوئدی و پاسخگو به وزارت کشور- از جمله نهادهایی بود که رضاخان در رویارویی با قوام السلطنه کنترل آن را در اختیار گرفت. با این اقدام نظمیه (و ژاندارمری) برخلاف نظر «وستداهل» و هئیت مستشاری سوئد، از وزارت داخله منفصل و زیر نظر وزارت جنگ درآمد (نجاری‌راد، ۱۳۸۷: ۲۰). تسلط بر شهربانی و استفاده‌ی برنامه‌ریزی شده از این نهاد نقش مهمی در قدرت‌گیری خاندان پهلوی داشت. این نهاد با وجود همه موفقیت‌های داخلی، توفیق چندانی در مقابله با کشورهای خارجی نداشت و روند تسلط عوامل خارجی به خصوص روسیه و انگلستان به صورت تحقیرآمیزی تشدید شد.

تسلط شهربانی بر ارتش و نهادهای تخصصی این دوره یکی از علل ناکامی نهادهای مدرن ضد جاسوسی بود. به جهت اینکه با گسترش غیر رسمی وظایف شهربانی، کارویژه تخصصی نهادهای مدرن تحت تأثیر نوعی ترس یا اجبار عرفی قرار گرفت. مأمورین شهربانی علاوه بر نظارت و جاسوسی از غیر نظامیان، نظارت مستمر بر امرای نظامی، رسیدگی به تخلفات و تحرکات سربازان و امرای نظامی را نیز بر عهده داشتند (سند شماره ۲). فضای سوءظن متقابل در میان امرای نظامی مانعی مهم بر کارایی این نهاد بود. ضمن

اینکه در پس‌زمینه‌ی هویتی و زبانی مکاتبات امرای نظامی فرهنگ عرفی دوره قاجار تسلط کامل دارد. با این تحول رکن ۲ ارتش که وظیفه‌ی جمع‌آوری آخرین اطلاعات مرتبط با تاکتیک و توان نظامی کشورهای خارجی را عهده‌دار بود، عملاً به کسب اطلاع از وضع لباس سربازان، آشپزخانه و رقابت‌های درونی امرای نظامی محدود شد (فردوست، ۱۳۷۳: ۳۸۲/۱). همزمان با این تغییر ماهیت، نام آن نیز به «اداره دوم ارتش» تغییر یافت. ذیل تحول صورت گرفته استخدام و هدایت اندک مأموریت‌های جمع‌آوری اطلاعات در کشورهای خارجی نیز با اطلاع رضاخان و از طریق شهربانی صورت گرفت. نظارت بر اتباع خارجی نیز کاملاً در حوزه وظایف شهربانی بود (سند‌های شماره ۳۴، ۳۵ و ۳۶). با این رویه کلیت ارتش در حالی که ساختار و نهادهای تخصصی آن می‌توانست برای مقابله با نفوذ خارجی به کار گرفته شود، بعد از سرکوب سال‌های اولیه، برای روز مبادا به پادگان‌ها رفت و به نهادی «رژمه‌محور» تبدیل شد.

رضاشاه مروج پارادایم ناخودآگاه دوره قاجار و به صورت مشخص اجبارهای عرفی - فرهنگی آن مقطع بود؛ و شهربانی نهاد ویژه‌ی تحقق فردیت و اهداف شخصی محسوب می‌شد. در ساختار اطلاعاتی شهربانی خط تلگراف سراسری کشور کاملاً شنود می‌شد و به صورت مرتب گزارش آن به شخص رضاشاه ارائه می‌گردید. در محیط عمومی نیز ساختار قدرتمندی به نام پلیس مخفی شکل گرفته بود (سند شماره ۲). البته تسلط و جایگاه بالای نظمیه نبایستی به برتری غیر نظامیان بر نهادهای نظامی تفسیر شود؛ چرا که مدیران شهربانی عمدتاً از نظامیان و همراهان اولیه رضاخان بودند (سند شماره ۱). به واقع، رضاخان بهره‌گیری از نظمیه را بر استفاده از ارتش ترجیح داده بود؛ سیاستی که در دوره پهلوی دوم نیز با ایجاد ساختارهای اطلاعاتی گسترده برای نظارت بر ارتش تکرار شد.

رضاخان نظام بوروکراتیک نسبتاً گسترده‌ای در کشور ایجاد کرد و این موضوع یکی از تفاوت‌های ماهوی ساختار سیاسی ایران دوره پهلوی با دوره قاجار بود. همین ساختار بود که با ایجاد یک ارتش منظم امکان ایجاد انحصار در استفاده از خشونت برای رضاخان را میسر کرد. در این ساختار نیروهای شهربانی جزئیات تحرکات گروه‌ها و افراد رقیب رضاخان و البته تحرکات نظامیان را برای رضاخان ارسال می‌کردند؛ و از زندگی معمول آنها تا حضورشان در جشن‌ها و مراسم‌های مختلف - از سال‌های ابتدایی این دوره تا اواخر دوره - تحت نظارت شهربانی قرار داشت.

به رغم موفقیت سیستم اطلاعاتی رضاخان در کنترل بر رقبای و دشمنان داخلی، واقعیت آن بود که این موفقیت در مواجهه با عناصر اطلاعاتی بیگانه کارنامه‌ای جز شکست نداشت. شکستی که دلیل اصلی آن به نوع اندیشه‌ی سیاسی رضاخان و نظام سیاسی سلطانی برخاسته از آن باز می‌گردد (حق‌گو و دیگران، ۱۴۰۰: ۲۹-۲۷)؛ موضوعی که در ادامه بررسی شده است.

۲.۲. اولویت اهداف و منافع رضاخان در مأموریت سازمان‌های اطلاعاتی

به رغم اینکه در برنامه کاری سازمان‌های اطلاعاتی نظیر شهربانی کارکردهای ضد اطلاعاتی به وضوح دیده شده بود، تحت تأثیر اهداف شخصی رضاخان، عملاً امور داخلی در اولویت سازمان‌هایی چون شهربانی قرار گرفته بود. خفیه نویسان (جاسوسان) شخص رضاخان و سازمان‌های جاسوسی بر رقبای داخلی او متمرکز بودند. آنها با عباراتی چون «سر چشمه شاید گرفتن به بیل، چو پر شد نشاید گذشتن به پیل»، تلاش داشتند رقبای او را نابود سازند (سند شماره ۷). ذیل این قاعده، حتی در پایش نظامیان نیز رویکرد مراقبت از توطئه‌ی احتمالی علیه رضاخان محوریت داشت. این برداشت در نظارت نظمیه تبریز بر سرلشکر عبدالله طهماسبی - فرمانده لشکر سه - در تبریز کاملاً روشن است. نظامی سرشناسی که به باور نگارندگان با وجود همه خوش خدمتی‌ها در نهایت به

دلیل نگرانی از موفقیت‌هایش در نهایت به تهران احضار گردید (سند شماره ۱۷). در این مقطع ریاست نظمی تبریز را سرهنگ پاشاخان بر عهده داشت؛ فردی که ریز اقدامات طهماسبی را به رضاخان مخابره می‌کرد (سند شماره ۲۲). جا به جایی مکرر و در نهایت تحقیر امیر احمدی با ریاست اداره اصلاح نژاد اسب ذیل همین قاعده صورت گرفت (عاقلی، ۱۳۸۰: ۱۲۱/۱).

رضاخان از همان ابتدای شروع مبارزه خود در سپهر سیاسی کشور به اهمیت تسلط بر نهادهای جاسوسی آگاهی داشت. یادداشت او در آستانه‌ی خاتمه دادن به بلوای شیخ خزعل، در حالی که مدام از فساد مجلس و همکاری آنها با دشمنان ایران می‌گفت، از همین جهت اهمیت دارد. در این نوشتار، ضمن اذعان به این امر که با روش‌های متعدد تمامی مخالفین خود را تحت کنترل داشته است، می‌نویسد: «... شیخ خزعل آنان را [نمایندگان مجلس] فریب داده و خریده بود... من مأمورین مخفی اطلاعاتی همه جا داشتم و از همه جا و از جمله اطراف آنها خبر داشتم...» (بصری، ۱۳۵۰: ۱۸۹).

ایجاد پلیس سیاسی که با عنوان «اداره تأمینات» و «اداره آگاهی» نیز یاد می‌شد، نمادی از اولویت اهداف داخلی در وظایف سازمان‌های اطلاعاتی بود. شهربانی با انتقال سلطنت از قاجار به پهلوی مأمور رسیدگی به فعالیت‌های خرابکارانه و منحل نظم و امنیت کشور شد و با شدت به اهداف داخلی متمرکز نمود (اسناد ۲۱، ۲۴ و ۳۲).

با گسترش نقش شهربانی و با ایجاد وحشت در میان مقامات لشکری و کشوری عملاً بسیاری از آنها به عناصری منفعل تبدیل شدند. برای مقامات ارشد و نمایندگان مجلس یک یا چند مأمور مخفی تعیین شده بود تا مستمر گزارش رفت و آمدها، مکاتبات و محتوای تلفن آنها به نظمی ارسال شود. رقابت برای کسب اطلاعات به گونه‌ای بود که بعضاً مأمورین خفیه ناگزیر به جعل اکاذیب می‌شدند. برای همین مستمر تکذیبیه‌هایی از سوی ریاست نظمی به رضاخان ارسال می‌شد. این پرونده‌سازی‌ها تقریباً در سراسر کشور مرسوم بود و علاوه بر مقامات عالی‌رتبه کشوری و رؤسای ادارات، ملاکین و منتفذین ولایات را نیز در برمی‌گرفت (ملایی توانی، ۱۳۸۱: ۲۳۹).

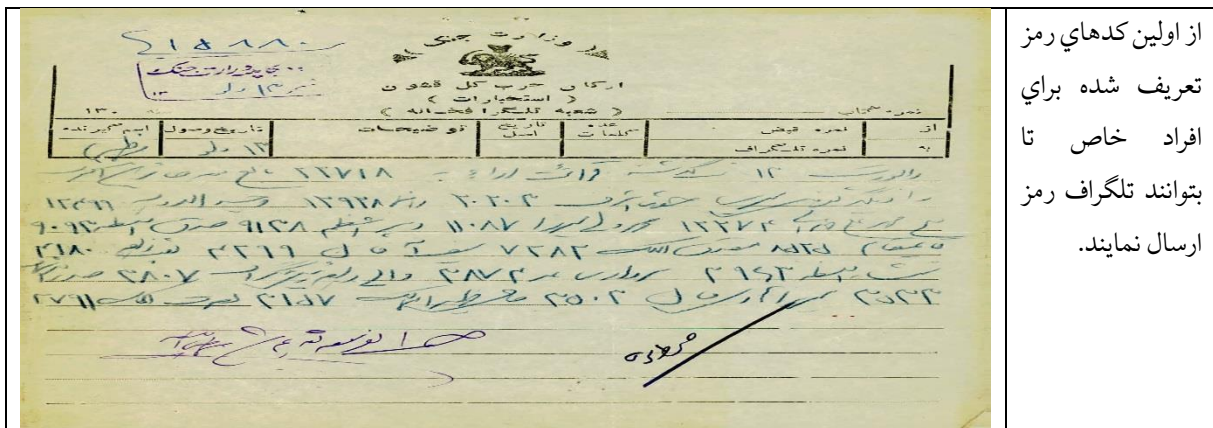
در رأس شهربانی رضاشاه افرادی قرار داشتند که به خشونت و سخت‌گیری شهره بودند. از جمله این افراد سرهنگ محمدخان سرتیپ محمدخان درگاهی (محمدخان چاقو)، صادق کوپال، فضل‌الله خان زاهدی (بصیر دیوان)، آیرم (سرلشکر محمدحسین خان)، مختاری (رکن‌الدین مختار) بودند. گماردن این افراد به منظور ایجاد هراس عمومی از حکومت در بین مردم صورت می‌گرفت. ترور و وحشتی که افراد فوق در جامعه حاکم می‌کردند، عمدتاً نام پلیس را به خود می‌کشاند. به طور مثال، در دوره مختاری به این سازمان، سازمان پلیس مختاری گفته می‌شد (قاضی، ۱۳۷۷: ۱۳۰).

پلیس سیاسی بر اساس گزارشات خلاف واقع با رقبای خود تسویه حساب می‌کرد و افراد بسیاری بدون دلیل سال‌ها در زندان به سر می‌بردند. باید توجه شود که بازداشتی‌های نظمی وضعیت حقوقی پیچیده‌ای داشتند که خلاصی از زندان را بسیار سخت می‌کرد. در این دوران «قانون مجازات مقدمین علیه امنیت و استقلال کشور» تصویب شد که برابر آن عده زیادی در طول دوره رضاخان دستگیر و به اعدام، زندان و تبعید محکوم شدند (ملایی توانی، ۱۳۸۱: ۲۴۳). آیرم برای کنترل هر چه بیشتر مردم قوانینی برای مجالس ختم و سوگواری وضع کرد و مدت آن را به دو ساعت تقلیل داد (افتخارزاده، ۱۳۷۶: ۳۳). به جهت اولویت اهداف داخلی ابتکارات اندک برای مقابله با جاسوسی خارجی نیز که در ادامه بدان اشاره شده، خنثی می‌شد. ورای اینها به باور نگارندگان، مهمترین ضعف ساختار ضد اطلاعاتی دوره رضاخان فقدان قواعد و قوانین مشخص و نقش و دخالت گسترده رضاخان در تمامی امور بود.

۳.۲. عدم وجود قواعد و قوانین مشخص و سراسری

دستگاه اطلاعاتی رضاخان بدون برخورداری از آموزش‌های لازم اطلاعاتی، مجموعه‌ای از نیروهای نامتجانس بود که وظیفه وحشت‌آفرینی و سرکوب مخالفین در اقصی نقاط کشور را بر عهده داشتند. در این رابطه عدم وجود قواعد و قوانین مشخص و دخالت رضاخان در ریز مسائل مانعی عمده بود. این ضعف البته برای سایر نهادهای تازه تأسیس این دوره نیز موضوعیت داشت. برای همین به مانند توصیه‌هایی که در رابطه با نظم و انضباط، پاکیزگی لباس و عملیات‌های نظامی و رژه صادر می‌شد، در رابطه با لزوم مقابله با برنامه‌های جاسوسی نیز یک سری توصیه‌ها و بخشنامه‌ها وجود دارد. این توصیه‌نامه‌ها که در تمام این دوره صادر می‌شدند، مستقیم و غیرمستقیم به دغدغه‌های رضاخان و روند تکامل نهادهای اطلاعاتی کشور و ارتش اشاره دارند.

یکی از اولین اسنادی که نگارندگان در رابطه با ایجاد یک ساختار اطلاعاتی سراسری بدان دست یافته‌اند به اعتراض رضاخان در خصوص ارسال بدون رمز تلگراف‌های محرمانه در تلگرافخانه‌ها (وزارت پست و تلگراف) مربوط است. این نامه که در ۱۴ شهریور ۱۳۰۱ نگاشته شده، از نظر تاریخی به جاسوسی عوامل او بر تحرکات شیخ خزعل ارتباط دارد. فحوائی نامه عصبانیت و سؤال رضاخان از دلیل ارسال یک تلگراف محرمانه به صورت عادی است. رضاخان انتظار داشته نامه به جهت اینکه از طرف جاسوس‌های او در خوزستان تهیه شده بود، به صورت رمز ارسال شود. پاسخ ارائه شده نشان می‌دهد که در آن مقطع، بر مبنای قواعد یا رویه، اساساً تلگراف ناخوانا یا کنایه‌آمیز با اطلاعات مخفی از افراد عادی پذیرفته نمی‌شد. برای رفع این مشکل راهکاری اتخاذ شد تا افراد مورد نظر رضاخان از دفترچه‌های مفتاح رمز استفاده و تلگراف رمز مخابره نمایند (سند شماره ۱۸). از این مقطع به خواست رضاخان برای افراد مهم و جاسوس‌های او دفترچه‌ی مخصوص نامه نگاری به صورت رمز داده شد و امکان ارسال تلگراف برای آنها تسهیل گردید. در تلگرافخانه‌ها برای اشخاص مهم جهت ارسال تلگراف رمز از طرف وزارت جنگ کدهای مخصوص تعریف شده بود که با استفاده از شماره‌های چهار یا پنج رقمی فرد می‌توانست تلگراف رمز ارسال کند (سند شماره ۱۹).



از اولین کدهای رمز تعریف شده برای افراد خاص تا بتوانند تلگراف رمز ارسال نمایند.

اینکه از مردم عادی تلگراف مخفی قبول نمی‌شد و در دوره رضاخان نیز با سخت‌گیری بسیاری این سیاست ادامه یافت، نشان‌گر نظارت گسترده بر محتوای نامه‌ها است. در این راستا نمونه‌ای از تلگراف‌های رمز ابتدایی این دوره حائز اهمیت خواهد بود.



سندی که حدود سال ۱۳۰۲ نگاشته شده است. (سند شماره ۲۰)

یکی از اقداماتی که در دوره پهلوی اول رایج بود درج عنوان محرمانه روی پاکت‌های ارسالی به نمایندگان کشور در دول خارجه بود. رویه‌ای که تا سال ۱۳۱۷ جریان داشت و با این اقدام عملاً دسترسی جاسوس‌های خارجی به این نامه‌ها تسهیل می‌شد. اهمیت این اشتباه زمانی درک می‌شود که توجه شود روس‌ها در باز کردن نامه‌های مهر و موم شده از چنان تبحری برخوردار بودند که حتی از فحوای نامه‌نگاری انگلیسی‌ها نیز آگاه بودند و از محتویات نامه عکس تهیه می‌کردند. بنابراین درج عنوان محرمانه روی نامه‌ها عملاً آنها را در دسترس آسان سرویس‌های اطلاعاتی خارجی قرار می‌داد. این رویه ادامه داشت تا اینکه سال ۱۳۱۷ وزیر خارجه طی نامه‌ای به وزارت جنگ توصیه کرد بر روی پاکت نامه‌ها از عنوان محرمانه یا خیلی محرمانه استفاده نشود (سند شماره ۳۰).

عدم وجود الگوی مشخص در تنظیم و سازماندهی ساختارها مشکلات زیادی ایجاد کرده بود. برای جبران، تلاش می‌شد با صدور بخشنامه‌ها و توصیه‌نامه موانع مرتفع گردد. الگوهای متعددی در تنظیم نهادهای اطلاعاتی دوره پهلوی اول مد نظر بودند که شاید ردیابی همه آنها میسر نباشد. با این حال ذکر برخی ادعاهای خالی از لطف نخواهد بود. در درجه اول پرداختن به الگوی مد نظر آیرم، فردی که نقش مهمی در توسعه نظمیة داشت، حائز اهمیت است. او بسیار به آلمان‌ها و سازمان‌های جاسوسی آنها علاقه داشت و چندین بار برای اطلاع از چند و چون عملیات پلیسی آلمان مخصوصاً سازمان گشتاپو به آلمان سفر کرد و به مطالعه‌ی اوضاع و احوال پلیس آلمان پرداخت. در نتیجه‌ی آن از سال ۱۳۱۳ پلیس مخفی و تأمینات ایران لوحه‌های دایره‌ای شکل فلزی را مانند پلیس مخفی به پشت یقه کت خود الصاق می‌کردند؛ و موقع توقف کردن مردم با برگرداندن یقه‌ی کت و نشان دادن نشان فلزی مخاطب را از هرگونه مقاومت و پرس و جو باز می‌داشتند (معتضد، ۱۳۶۶: ۷۴). در اواخر این دوره یک هیئت مستشاری از ارتش فرانسه برای آموزش اطلاعات و ضد اطلاعات در دانشگاه افسری به ایران آمدند و تعدادی کتاب که در این زمینه ترجمه شده بود را تدریس می‌کردند (فردوست، ۱۳۷۳: ۸۰/۱).

در رکن دوم، حتی با ورود تیم آموزشی از فرانسه کار به روال سنتی انجام می‌شد. در هنگ‌ها برخی از افسران کار جاسوسی از نیروها را به عنوان کارکرد رکن دو برعهده داشتند. ضمن اینکه در همه‌ی قسمت‌های ارتش خبری از رکن دوم نبود و کار به مخبرین محلی سپرده شده بود. افراد شاغل در رکن ۲ عموماً مشغول حفاظت پرسنل، اماکن و اسناد بودند. آموزش‌های اطلاعاتی که در واحدها تشکیل می‌شد کارایی لازم را نداشتند و نتیجه آن در شهریور ۱۳۲۰ با غافل‌گیری و نابودی سریع ارتش مشخص شد (حق‌گو و دیگران، ۱۴۰۰: ۴۱).

علاوه بر ضعف ارتش، در شهربانی نیز نهاد منسجمی برای کسب اخبار و اطلاعات سری از کشورهای دیگر پیش‌بینی نشده بود. همانطور که در قسمت قبل نیز اشاره شد، اگر هم فردی به منظور جمع‌آوری اطلاعات به خارج اعزام می‌شد، مأموریت او با هماهنگی رضاخان و رئیس نظمیۀ انجام می‌گرفت. فعالیت اندک و پراکنده‌ی شهربانی نیز از طریق سفارت‌خانه‌ها و نمایندگی‌های سیاسی خارجی بود که طبیعتاً کیفیتی نازل داشت (حکیمیان، ۱۳۸۶: ۱۲۷). برای غلبه به ناکامی‌ها و مشکلات موجود، به خصوص در ارتش، بخشنامه‌هایی در راستای حفاظت از اطلاعات محرمانه صادر می‌شد. این بخشنامه‌ها ساختارهای معیوب ضد اطلاعاتی را نیز بازتاب می‌دهند. برای نمونه بخشنامه‌ای به تاریخ ۱۵ اسفند ۱۳۱۴ حائز اهمیت است (سند شماره ۱۶).

این بخشنامه در حالی که توصیه کرده است اطلاعات محرمانه به افراد قابل اعتماد سپرده شود، به ماجرای جاسوسی گسترده سال ۱۳۰۶ اشاره هشدارآمیز داشته است. افشاگری تأثیرگذاری که بخش زیادی از نفوذ گسترده جاسوس‌های روسیه در نهادهای دولتی را آشکار ساخت. این سند نشان می‌دهد هنوز قواعد و قوانین مشخص برای حفاظت از اطلاعات حساس ایجاد نشده و کارها با تکیه بر شناخت فردی انجام می‌گیرد.

رضاخان تقی‌زاده برای ساماندهی به امور اطلاعاتی و جلوگیری از غلبه اطلاعاتی بیگانگان داشت؛ اما تلاش‌های او با توجه به شواهد موجود راه به جایی نبرد. در این رابطه مرور برخی پرونده‌ها که رضاخان شخصاً پی‌گیر است، حائز اهمیت خواهد بود. سندی وجود دارد که نشان می‌دهد رضاخان از ناکامی نظامیان تیپ شمال در مقابله با تحرکات امیر مؤید و روس‌ها گلایه کرده است. در این نامه رضاخان به صراحت از نظامیان مستقر در منطقه مازندران به جهت کم‌کاری و بی‌قیدی اطلاعاتی انتقاد نموده است (سند شماره ۹).

تاکتیک دیگر رضاخان برای مقابله با جاسوسی محدود کردن ارتباط نظامیان با سفارتخانه‌های خارجی بود. رضاخان سعی داشت برای مقابله با جاسوسی نظامیان ارتباط آنها با سفارتخانه‌ها و کشورهای خارجی را قطع نماید. برای نمونه در سال ۱۳۱۷ طی بخشنامه - ای ارسال دعوتنامه مستقیم به نظامیان توسط سفارتخانه‌های خارجی را ممنوع اعلام کرد (سند شماره ۳۱). با این حال اینگونه اقدامات در مقابل دو کشور بزرگ انگلستان و روسیه که در حوزه جاسوسی ساختارها و سازمان‌های عریض‌طوبلی داشتند راه به جایی نبرد.

۳. نتیجه‌گیری

جنگ‌های اطلاعاتی را باید یکی از محورهای مهم در نبرد دولت‌ها با رقبای دشمنان در طول تاریخ به شمار آورد. نبردی که به‌رغم تغییر، همواره تداوم داشته است. با توجه به خلاء بررسی این موضوع در مطالعات تاریخی، در این پژوهش تلاش شد تا با تمرکز بر دوران پهلوی اول این موضوع بررسی شود. با توجه به دامنه‌ی وسیع فعالیت اطلاعاتی پهلوی اول، نگارندگان این مقاله پژوهش خود را بر حوزه‌ی ضد اطلاعات و چرایی ناکامی سیاست‌ها و فعالیت‌های سازمان‌های اطلاعاتی این دوران از جمله شهربانی (نظمیۀ) متمرکز نمودند؛ که با بررسی اسناد تاریخی‌ای که بسیاری از آنها برای نخستین بار منتشر شده، نتایج ذیل به دست آمده است:

شکست و ناکامی اطلاعاتی دولت پهلوی اول در مواجهه با سرویس‌های اطلاعاتی کشورهای دیگر از جمله انگلستان و روسیه را باید در ذیل ناکامی کلی نظام سیاسی ایران در حوزه‌های سیاسی، نظامی و امنیتی تحلیل کرد.

بررسی اسناد و اطلاعات تاریخی نشان از آن دارد که تسلط بر زیرساخت‌های ارتباطی، استفاده گسترده و سازمان‌یافته از منابع آشکار و در نهایت، جاسوسی انسانی رویکرد کلی انگلستان در حوزه اطلاعاتی بوده است. روسیه نیز به عنوان رقیب انگلستان بیشتر

بر استفاده از نهادها و افراد دیپلماتیک به عنوان جاسوس توجه داشته است. نتیجه پایانی آنکه، در میان دلایل متعدد این شکست، اسناد و مدارک تاریخی و نیز تحلیل‌های موجود حکایت از آن دارد که سه عامل حاکمیت اجبارهای عرفی-فرهنگی دوره قاجار در نهادهای مدرن، محوریت اغراض شخصی رضا شاه در فعالیت سازمان‌های اطلاعاتی و نیز فقدان قواعد و قوانین مشخص و منسجم در فعالیت این سازمان‌ها را باید دلایل اصلی این ناکامی‌ها به شمار آورد.

منابع و مأخذ

- آرشیو اسناد وزارت دفاع (ودجا)، امنیت داخلی، زونکن ۱، پرونده ۲۰. (سند شماره ۱)
- آرشیو ودجا، بخش امنیت داخلی، زونکن ۱، پرونده ۳۹. (سند شماره ۲)
- آرشیو ودجا، بخش قضایی، زونکن ۱۱، پرونده ۷۲۳. (سند شماره ۳)
- آرشیو ودجا، بخش قضایی، زونکن ۱۱، پرونده ۷۲۴. (سند شماره ۴)
- آرشیو ودجا، بخش قضایی، زونکن ۱۱، پرونده ۷۲۵. (سند شماره ۵)
- آرشیو ودجا، بخش قضایی، زونکن ۱۱، پرونده ۷۲۷. (سند شماره ۶)
- آرشیو ودجا، بخش دیپلماسی و امور بین‌الملل، زونکن ۶، پرونده ۳۱۶. (سند شماره ۷)
- آرشیو ودجا، بخش امنیت ملی، زونکن ۱، پرونده ۱۶. (سند شماره ۸)
- آرشیو ودجا، بخش امنیت داخلی، زونکن ۴، پرونده ۲۹۶. (سند شماره ۹)
- آرشیو ودجا، بخش دیپلماسی و امور بین‌الملل، زونکن ۲، پرونده ۹۸. (سند شماره ۱۰)
- آرشیو ودجا، بخش دیپلماسی و امور بین‌الملل، زونکن ۲، پرونده ۱۳۸. (سند شماره ۱۱)
- آرشیو ودجا، بخش مستشاری، زونکن ۱، پرونده ۴۶. (سند شماره ۱۲)
- آرشیو ودجا، بخش تشریفات، زونکن ۱، پرونده ۴۴. (سند شماره ۱۳)
- آرشیو ودجا، بخش دیپلماسی و امور بین‌الملل، زونکن ۶، پرونده ۳۱۳. (سند شماره ۱۴)
- آرشیو ودجا، بخش امنیت داخلی، زونکن ۳، پرونده ۱۱۰. (سند شماره ۱۵)
- آرشیو ودجا، بخش اداری منابع انسانی، زونکن ۳، پرونده ۱۸۷، ص ۱. (سند شماره ۱۶)
- آرشیو ودجا، بخش اداری منابع انسانی، زونکن ۷، پرونده ۷۷۶. (سند شماره ۱۷)
- آرشیو ودجا، بخش امنیت داخلی، زونکن ۱، پرونده ۱۰. (سند شماره ۱۸)
- آرشیو ودجا، بخش امنیت داخلی، زونکن ۱، پرونده ۴۰. (سند شماره ۱۹)
- آرشیو ودجا، بخش امنیت داخلی، زونکن ۲، پرونده ۷۵. (سند شماره ۲۰)
- آرشیو ودجا، بخش امنیت داخلی، زونکن ۲، پرونده ۷۷. (سند شماره ۲۱)
- آرشیو ودجا، بخش امنیت داخلی، زونکن ۳، پرونده ۱۱۸. (سند شماره ۲۲)
- آرشیو ودجا، بخش امنیت داخلی، زونکن ۳، پرونده ۳۲. (سند شماره ۲۳)
- آرشیو ودجا، بخش امنیت داخلی، زونکن ۳، پرونده ۹۵. (سند شماره ۲۴)
- آرشیو ودجا، بخش امنیت داخلی، زونکن ۴، پرونده ۲۸۵. (سند شماره ۲۵)
- آرشیو ودجا، بخش دیپلماسی و امور بین‌الملل، زونکن ۶، پرونده ۳۶۴. (سند شماره ۲۶)

^۴ همه اسناد ودجا مربوط به قبل از شهریور ۱۳۲۰ است.

- آرشیو ودجا، بخش حفاظتی امنیتی، زونکن ۱، پرونده ۵۶. (سند شماره ۲۷)
- آرشیو ودجا، بخش حفاظتی و امنیتی، زونکن ۱، پرونده ۱۹. (سند شماره ۲۸)
- آرشیو ودجا، بخش حفاظتی و امنیتی، زونکن ۱، پرونده ۴۰. (سند شماره ۲۹)
- آرشیو ودجا، بخش دیپلماسی و امور بین الملل، زونکن ۶، پرونده ۳۰۱. (سند شماره ۳۰)
- آرشیو ودجا، بخش شرف عرضی، زونکن ۱، پرونده ۴۱. (سند شماره ۳۱)
- آرشیو ودجا، بخش مالی، زونکن ۶، پرونده ۵۴۵. (سند شماره ۳۲)
- آرشیو ودجا، بخش آماد و پشتیبانی، زونکن ۱۳، پرونده ۶۷۵. (سند شماره ۳۳)
- آرشیو ودجا، بخش مستشاری زونکن ۱، پرونده ۶۴. (سند شماره ۳۴)
- آرشیو ودجا، بخش مستشاری، زونکن ۱، پرونده ۶۷. (سند شماره ۳۵)
- آرشیو ودجا، بخش مستشاری، زونکن ۱، پرونده ۷۸. (سند شماره ۳۶)
- آرشیو ودجا، بخش مهندسی و تاسیسات، زونکن ۲، پرونده ۱۰۹. (سند شماره ۳۷)
- آرشیو ودجا، بخش امنیت ملی، زونکن ۱، پرونده ۴۷، صص ۱ تا ۵. (سند شماره ۳۸)
- آرشیو اسناد پژوهشکده تاریخ معاصر - شماره بازیابی: ۱۴م-۶۵۱-۱۷۱-۰ (سند شماره ۳۹)
- آرشیو اسناد پژوهشکده تاریخ معاصر - شماره بازیابی: ۰۰-۰۵۹۲۹۲-۰ (سند شماره ۴۰)
- آرشیو اسناد پژوهشکده تاریخ معاصر - شماره بازیابی: ۰۰-۳۱۷۱۶-۰ (سند شماره ۴۱)
- آرشیو اسناد پژوهشکده تاریخ معاصر - شماره بازیابی: ۰۰-۵۸۹۳۶-۰ (سند شماره ۴۲)
- افتخارزاده، یحیی (۱۳۷۶). نظمیۀ در دورۀ پهلوی، تهران: اشکان.
- اسلامی، روح الله اسلامی (۱۳۹۰). «روش های تحلیل اسناد سیاسی و دیپلماتیک»، فصلنامه تاریخ روابط خارجی، سال دوازدهم، شماره ۲۸.
- حکیم‌یون، اقبال (۱۳۸۶). سازمان‌های اطلاعاتی و امنیتی ایران در دوران رضاخان، تهران: موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
- حق‌گو، جواد و مولائی، حسین (۱۴۰۱). «ضرورت مختصات‌شناسی حکومت رضا شاه در ایمن‌سازی جامعه ایرانی در مواجهه با جنگ شناختی دشمن»، فصلنامه جامعه‌شناسی سیاسی انقلاب اسلامی، دوره ۳، شماره ۲.
- حق‌گو، جواد (۱۳۹۹). تکاپوی انگلستان برای تجزیه ایران: با نگاهی به غائله اذربایجان و نهضت عشایر جنوب در بحبوحه جنگ جهانی دوم، تهران: پژوهشکده تاریخ معاصر ایران.
- حق‌گو، جواد؛ رادمرد، محمد و مولایی، حسین (۱۴۰۰). «کاربست مفهوم سلطانیسم در تبیین شکست نظامی ایران در شهریور ۱۳۲۰»، فصلنامه مطالعات تاریخی جنگ، دوره پنجم، ش اول.
- سرگیویچ، گریگوری (۱۳۵۷). خاطرات آقا بکف، ترجمه حسین ابوترابیان، تهران: انتشارات پیام.
- موسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی (۱۳۷۳). خاطرات سری آیرونساید، تهران: موسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی.
- سیفی فمی تفرشی، مرتضی (۱۳۶۷). پلیس خفیه ایران ۱۳۲۰-۱۲۹۹: مروری بر رخدادهای سیاسی و تاریخیچه شهربانی، تهران: ققنوس.
- غنی، سیروس (۱۳۷۷). بر آمدن رضاخان افتادن قاجار و نقش انگلیسی‌ها، ترجمه حسن کامشاد، تهران: انتشارات نیلوفر.
- عاقلی، باقر (۱۳۸۰). شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران، جلد اول، تهران: گفتار و علم.

- فردوست، حسین (۱۳۷۳). ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، جلد اول، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
- کرونین، استفانی (۱۳۷۷). ارتش و حکومت پهلوی، ترجمه غلامرضا علی بابایی، تهران: انتشارات خجسته.
- گزنفون (۱۳۵۰). کورش نامه، ترجمه رضا مشایخی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- معتضد، خسرو (۱۳۶۶). پلیس سیاسی عصر بیست ساله، تهران: انتشارات جاززاده.
- ملایی توانی، علی رضا (۱۳۸۱)، مجلس شورای ملی و تحکیم دیکتاتوری رضاخان، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- ریاحی، منوچهر (۱۳۷۱). سراب زندگی: گوشه‌های مکتومی از تاریخ معاصر: زندگی‌نامه منوچهر ریاحی، تهران: انتشارات تهران.
- پروین، نادر (۱۳۸۹). «استعمار انگلستان و شورش کردها در دوره معاصر»، فصلنامه تاریخ روابط خارجی، سال یازدهم، شماره ۴۴.
- نجاری‌راد، تقی (۱۳۸۷). ساواک و نقش آن در تحولات داخلی رژیم پهلوی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- قاضی، نعمت‌الله (۱۳۷۷). علل سقوط حکومت رضا شاه، تهران: نشر آثار.
- بصری، علی (۱۳۵۰). یادداشت‌های اعلیحضرت رضاشاه کبیر در زمان ریاست‌الوزرای و فرماندهی کل قوا، ترجمه شهرام کریملو، تهران: ستاد بزرگ ارتشداران.
- یکرنگیان، میرحسین (۱۳۸۴). سیری در تاریخ ارتش ایران، تهران: انتشارات خجسته.